

# معصیت

---

یاسر محدّث مجتهدی

---

معصیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

یکی از عناوین مهم در ادیان الهی معصیت است. انسان شبانه‌روز با آن سروکار دارد. مرتکب شدن آن، انسان را در معرض عذاب الهی، و ترک آن، انسان را در آستانه‌ی بهشت و رضای الهی قرار می‌دهد. عنوانی که در ظاهر برای همه روشن است. اما عمری بر انسان می‌گذرد و نمی‌داند که شمار معاصی کدام است، و واقعاً توانسته است معاصی را ترک کند، یا هنوز مبتلای به آن است.

ممکن است در ابتدا این موضوع را انکار نمایید، و تصور کنید که شمار معاصی دقیقاً روشن است، و در کتب زیادی گردآوری شده است. ما کتبی که ممکن است به بیان این موضوع پرداخته باشد را در سه عنوان تقسیم‌بندی می‌کنیم، و به صورت جداگانه آن‌ها را بررسی خواهیم کرد:

در ذهن خوانندگان به احتمال زیاد این است که معاصی در رساله‌ها، به صورت کامل بیان شده است. و اشکال دوری جامعه از رساله و عمل نکردن به آن است.

دو پاسخ، و در واقع تحلیل را می‌توان بیان کرد:

۱. زبان رساله، زبان بیان واجبات است. یعنی آنچه بر مکلف واجب است، و حرام که مقابل واجب است را بیان می‌کند. مثلاً بیان می‌کند که در ماه رمضان مکلف باید روزه بگیرد، نتیجه‌اش این می‌شود که اگر نگیرد، عصیان کرده و حرام مرتکب شده است. به جهت فرم و قالب رساله، معاصی به صورت مستقل بیان نمی‌شود. فقط معاصی که به خاطر ترک واجبی صورت گرفته بیان شده است. و صحبتی از کبر، دروغ، ریا و ... در رساله نیست.

۲. اگر از ایراد فوق صرف نظر کنیم. یا در آینده رساله‌هایی نوشته شود که به معاصی هم اشاره کند. باز مسأله‌ای دیگر وجود خواهد داشت. و آن تفکر حاکم بر رساله است. رساله صرفاً به بیان افعال، فارغ از چرایی و روح آن می‌پردازد. و این روش در برخورد با معاصی، در بهترین حالت فقط منجر به باید و نباید خواهد شد؛ بدون فهمیدن چرایی آن. شاید مستشکلی بگوید چرایی در احکام معنا ندارد، یا حداقل برای عموم مردم جایز نیست. در پاسخ خواهیم گفت: جدای از ایرادی که به این مبنا وجود دارد، و جای بیان آن این‌جا نیست. در معاصی، فقط چرایی حرمت است که می‌تواند منجر به ترک آن شود. روش قرآن در بیان معاصی این‌گونه است. علت حرمت آن‌ها را به وضوح بیان کرده است.

در نتیجه رساله نتوانسته و نخواهد توانست این وظیفه را به سرانجام برساند.

## ب) کتب اخلاقی

کتب اخلاقی بسیاری نگاشته شده است، که به طور مبسوط معاصی و حتی راه‌رهایی از آن‌ها را بیان کرده است. پس باز هم نوشتار ما بی‌فایده خواهد بود!

در پاسخ باز دو مطلب را بیان می‌کنیم:

۱. این کتب بسیار مفصل است، و معمولاً زبانی دشوار و معلق دارد. این روش نوشتار در حجم و گفتار، به کار جامعه‌ی امروز نمی‌آید. از نتیجه‌ی که در جامعه برای این کتاب‌ها رخ داده است. به خوبی می‌توان این مطلب را دریافت. این کتب اکنون حتی در میان جامعه‌ی متدینین هم شناخته شده نیستند. و عده‌ای فقط اسم بعضی از عناوین آن‌ها را می‌دانند، و تا به حال دلیلی برای مراجعه به آن نداشته‌اند.

۲. ممکن است کسی بگوید، می‌توان این کتب را خلاصه و ساده‌نویسی کرد. و در معرض همگان قرار داد. تا دیگر اشکال فوق وارد نباشد. ایراد دوم که ایراد اساسی است را مطرح خواهیم کرد. این‌که روش این کتب در برخورد با معاصی اشتباه است. و به نظر حقیر که البته نظر شخصی بنده نیست، مخالف روش قرآن و معصومین است. روش این کتب سلب و ایجاب است. یعنی مثلاً شما مبتلا به هوای نفسید، راهی که به شما برای درمان آن توصیه می‌شود، مبارزه‌ی منفی با هوای نفس است. یعنی شما اشتهای عجیبی به خوردن هندوانه دارید، درمان پیشنهادی این است که نمک بزن و بعد بخور، تا در طبع ناپسند شود. و میل به آن در نفس از بین برود. این روش عجیب، مطابق قرآن و روایات نیست. بلکه روش دین در برخورد با معاصی علاج چرایی آن معصیت در انسان است. و تا آن دلیل از بین نرود معصیت ریشه‌کن نخواهد شد. در روش پیشنهادی علمای اخلاق، میل از هندوانه برمی‌گردد، به خریزه می‌خورد. دوباره

آن را می‌گیری به چیز دیگری می‌چسبند. و این مصیبت تا آخر عمر ادامه پیدا می‌کند و هیچ نتیجه‌ای هم در برنخواهد داشت.

روشی که مطابق قرآن است در طول این نوشتار به صورت مبسوط بیان خواهد شد.

### ج) کتب سلوکی و عرفان عملی

ایراداتی که به دو دسته کتب فوق مطرح شد در ظاهر در این دسته وجود ندارد. و می‌توان آن را منبعی خوب برای این منظور دانست.

در پاسخ ۳ مطلب را بیان می‌کنیم:

۱. در میان این کتب، آن‌ها که قابل توجه و مراجعه هستند، نیاز به مقدمات فهم بسیاری دارند. تا مقدمات به درستی فهمیده نشود، روش بیان این کتب به درستی فهمیده نخواهد شد. نتیجه‌ی آن سلوک زدگی است که در جامعه اتفاق افتاده است. عده‌ای بدون فهم تفکر و رای این اعمال، به انجام آن‌ها می‌پردازند. و چون نتیجه‌ی مدنظر خود را نمی‌گیرند، از اساس آن را زیر سؤال می‌برند. این دردی بزرگ است، که امروزه به جهت کثرت چاپ این کتب و در دسترس بودن آن‌ها رخ داده است.

۲. ایراد اولی که به کتب اخلاقی وارد بود، یعنی زبان مغلق و فنی، در این دسته بسیار بیشتر وجود دارد. و روشن است که این روش بیان، که در گذشته رایج بوده است، امروزه برای جامعه قابل فهم نیست.

۳. درست است که بعضی از معاصی در این کتب بیان شده است. ولی تجمیع آنها و بیان روح کلی آنها به صورت واضح بیان نشده است. و آنچه بیشتر در این کتب به چشم می‌خورد بیان واجبات سلوکی است. که البته دایره‌ای وسیع‌تر از دایره‌ی واجبات رساله دارد.

نتیجه‌ی کلی مطالب فوق این است که، متأسفانه نوشتاری بدون ایرادات فوق در بیان معاصی و راه‌رهایی از آنها وجود ندارد. این نوشتار در واقع شروعی است برای این هدف، و در حدّ بضاعت نویسنده؛ امید است در آینده نوشته‌هایی دقیق‌تر و عالمانه نگاشته شود.

در این نوشتار برآنیم معصیت را تعریف کنیم، رابطه‌ی آن را با انسان بیان کنیم. ترک معصیت را بررسی کنیم. و تفاوت معصیت را با فقر ذکر کنیم.

## تعریف معصیت

بررسی معصیت در لغت بسیار حائز اهمیت است. و به بحث‌های آتی کمک شایانی می‌کند. در کتاب مقایسه آمده است: *أصلٌ يدلُّ على شدة و صلابة في شيءٍ معنای ((عصا)) که دلالت بر محکمی و تکیه‌گاه انسان است از همین جا گرفته شده است. شیرازه‌ی معنای ((عصی))، محکم بودن است به نحوی که بتوان بر آن تکیه کرد. در استعمال شرعی بر همین اساس استفاده شده است. یعنی عصیان، فعل یا حالی است که انسان بر آن تکیه کرده، و در این تکیه کردن خود را مستقل می‌بیند. و موجب عجب و کبرش می‌شود. یعنی ریشه‌ی عصیان خودپسندی است.*

این تحلیل معنایی در واقع فقه‌اللغه است. که از معنای ریشه‌ی کلمه، به معنای رائج برسیم. و وجه اشتراک آن را پیدا کنیم.

در معانی که برای عصیان ذکر شده است، به این معنا برنخوردم. و اکثراً معنای عصیان را خروج از طاعت دانسته‌اند، درحالی‌که خروج از طاعت نتیجه‌ی معصیت است. نه معنای آن. اگر معنا به درستی فهمیده شود، بسیاری از بحث‌های آتی شکل دیگری خواهد یافت.

از بیان فوق روشن می‌شود که عصیان برابر خودپسندی است. اگر ریشه‌ی خودپسندی یا همان کبر را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که ریشه‌ی آن شرک به خداوند است. در واقع شرک و کبر دو روی یک سکه‌اند. شرک همان است که در لسان آیات و روایات بزرگترین معصیت شمرده شده است، و غیر قابل بخشش دانسته شده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا. (سوره نساء، آیه ۴۸)

ملاکی که از این آیه استخراج می‌شود با بیانی که از لغت استخراج شد، دقیقاً مطابق است. شرک گناهی بزرگ است، و هرگز بخشیده نمی‌شود، و غیر از آن بخشیده می‌شود.



پس در واقع روح حاکم بر معاصی که وجه اشتراک تمامی گناهان است، شرک و عدم باورِ توحید است. این مناطی است که قابل تعمیم به تمامی افعال انسان است. به بیانی روشن‌تر، انسان وقتی ملاک را فهمید، می‌توان آن را مانند میزانی به هر فعلی که انجام داده یا می‌خواهد انجام بدهد بزند. اگر جانِ فعلش شرک است معصیت و حرام است. حتی اگر شخص عناوین معاصی را هم نداند، با تکیه بر همین معنا می‌تواند متوجه افعالش شود.

سپس خوب است معنای عدم بخشش را بررسی کنیم. چرا شرک بخشیده نمی‌شود؟

تصور غلطی در این بحث وجود دارد، این که خداوند متعال نسبت به حال و شرایط بنده‌ی عاصی، ممکن است او را نبخشد؛ این فکر مستلزم خلل در توحید است. از لحاظ تکوینی موجودی در عالم نمی‌تواند عصیان خدا را بکند.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (سوره تغابن، آیه ۱)

همه‌ی موجودات در عالم تسبیح خدا می‌کنند.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ. (سوره روم، آیه ۲۶)

هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خاضع و بنده اویند.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. (سوره ابراهیم، آیه ۸)

همه‌ی قرآن بیان همین مفهوم است. بنابراین بخشش به معنایی که در ذهن ماست، در مورد خداوند معنا ندارد. نزد خداوند متعال اصلاً کسی در عالم معصیتی نکرده است که بخواهد او را ببخشد. توجه بفرمایید.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ، وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ. (سوره فاطر، آیات ۱۶ و ۱۷)

همه‌ی عالم در قبضه‌ی اوست. همه در حال قنوت و بندگی اویند. پس بخشش باید معنای دیگری داشته باشد. برای فهم معنای بخشش، لازم است معنای عدم بخشش در شرک را فهمید. عدم بخشش به معنای حقیقتی است که در شرک رخ می‌دهد. مشرک در گمان خود خداوند را نمی‌پرستد، و هرآنچه رنگ خدایی نداشته باشد، عاری از حقیقت و تهی است. وزر و وبال فعلش همواره با اوست. این حقیقت عدم بخشش است. اما مادون شرک، ریشه‌اش در عدم اعتقاد به خداوند نیست، بلکه در دیگر عوامل، مانند طغیان شهوات و غیره است. وقتی ریشه‌ی فعلی در بی‌خدایی نباشد، آمرزیده می‌شود. یعنی اثری که روحش را ناپاک کند به جا نخواهد گذاشت، پس گویی خود بخشیده شده است. فتأمل.

## شمار معاصی

از تعریف فوق روشن شد که معصیت شرک و خودپرستی است. هر فعلی که ریشه‌ی آن خودپرستی باشد، معصیت است. برای روشن‌تر شدن، چند مثال از معاصی را ذکر می‌کنیم، و این مناط را در آن‌ها بیان خواهیم کرد.

### ۱. تکبر

از اهمّ معاصی است؛ که به طور واضح، مظهر شرک الهی است. انسان متکبر خود را از دیگران بالاتر دانسته و در خود فرو رفته است. در حالی که خداوند فقط خودش را شایسته‌ی کبریایی می‌داند. و بقیه‌ی انسان‌ها همه یک نوعند بدون برتری بر هم. کسی که خود را بالاتر می‌داند به وضوح دچار شرک است، در واقع او خود را شریک خداوند می‌داند. تکبر منشاء بسیاری از گناهان است مانند عجب، تفاخر و ...

### ۲. دروغ

منشاء دروغ، عدم اطمینان به خداست. انسان وقتی دروغ می‌گوید که می‌ترسد منفعتی را از دست بدهد یا ضرری به او برسد. روشن است این اعتقاد به خاطر عدم باور او به توحید است. در آیات بسیاری این مضمون وجود دارد:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (سوره توبه، آیه ۵۱)

هرآنچه به انسان می‌رسد از خداست و کسی نمی‌تواند مانع خیر شود. همان‌طور که اگر ضرری قرار باشد به انسان برسد کسی نمی‌تواند مانع آن شود.

وَإِنْ يَسْأَلْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.  
(سوره یونس، آیه ۱۰۷)

روشن شد که جان‌مایه‌ی دروغ هم شرک است. دلیل حرمت آن نیز همین است. از این جا به خوبی روشن می‌شود که ما مستثنیات دروغ، توریه یا .... نداریم. بلکه مواردی که دروغ، به خاطر بی‌اطمینانی به خداوند گفته نمی‌شود، و مثلاً برای حفظ آبروی مؤمنی گفته می‌شود، اصلاً دروغ گفته نشده است. زیرا آن جان‌مایه در آن وجود ندارد. پس نیازی به استثناء قائل شدن نیست.

### ۳. غیبت

از جمله گناهان مشهور است که مانند دروغ مستثنیات بسیاری برای آن ذکر کرده‌اند. لازم است عناوین فقهی، من جمله معاصی را طوری فهمید که لازم به استثناء نباشد. فقها چون نتوانسته‌اند بین روایات جمع درستی انجام دهند، مجبور به تعریفی شده‌اند که استثنائات زیادی می‌طلبد. به آیه غیبت توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ. (سوره حجرات، آیه ۱۲)

دقت در این آیه، معنای غیبت را روشن می‌کند. غیبت خوردن گوشت برادر است در حالی که او حضور ندارد، در واقع او نیست تا بتواند از خود دفاع کند. برای همین تعبیر به میّت شده است. پس غیبت فی‌نفسه گناه نیست. بلکه مجموعه‌ای از گناهان است که در شرک بودن مشترکند، و در نبود مؤمن انجام شده‌اند. برای همین تعبیر به خوردن گوشت برادر در حالی که مرده است آورده شده است. مانند بردن آبروی مؤمن، تهمت یا ...، وقتی در نبود او انجام شود، آن گناه مضاعف می‌شود. چرا که او نیست تا بتواند از خود دفاع کند. در نتیجه تمامی مواردی که به عنوان مستثنیات شمرده شده است، در واقع گناه نیست. چه شخص حاضر باشد و چه نباشد. مانند مشورت دادن برای ازدواج.

بر همین قیاس می‌توان معاصی را محک زد. اگر شرک در آنها باشد، معصیت و غیر قابل بخششند. و اگر شرک در آنها نباشد، نمی‌توان آنها را از معاصی کبیره دانست. و قابل بخششند. به همین جهت دیگر تمامی عناوین بیان نمی‌گردد. و اگر این مناط تعمیم داده شود، مابقی معاصی نیز قابل إحصاء است.

آنچه بر انسان واجب است، ترک معاصی در کبائر است. در صغائر اگر نتوانست جلوی خود را بگیرد، باید اظهار پشیمانی و توبه داشته باشد، و خود را مقصّر بداند، خود این حال، بخشش آن گناه است.

## ترک معاصی

انسان بسیار پیش می‌آید که صغائر انجام می‌دهد. راه بخشوده شدن صغائر، پشیمانی است. نکته‌ی اساسی در این صغائر، نبودِ حالِ تجرّی و سرکشی در انسان حین ارتکاب است. این حال گناهِ صغیره را تبدیل به کبیره می‌کند. چون حال انسان در حین تجرّی، شرک و عدم باورِ خداوند است. به این فقره از دعای شریف ابوحمزه توجه کنید:

“قَلَوِ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَبْتُهُ لَا لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاطِرِينَ إِلَيَّ وَ أَحَفُّ الْمُطَّلَعِينَ عَلَيَّ . بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّائِرِينَ وَ أَهْلُ مُنْهَلِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ . سَتَارُ الْعُيُوبِ غَفَارُ الذُّنُوبِ ، عَلَامُ الْعُيُوبِ ، تَسْتُرُ الذُّنُوبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ.”

انسان می‌تواند در حال معصیت نیز گنهگار نباشد؛ و حال بندگی خود را حفظ کند. این مطلب بسیار مهمی است که متأسفانه در جامعه‌ی اسلامی به فراموشی سپرده شده است. در حالی که متون دینی ما سرشار از این مطالب است.

این مطلب در کبائر متفاوت است، کبائر مظهر شرک در انسان است. انسان باید در تمام زندگی و در تمامی حالات کبائر را ترک کند. این کار در ابتدا دشوار می‌نماید. اما انسان باید با بالابردن علم خود در توحید، با مطالعه، یا با دریافت‌های الهی، زمینه‌ی ترک این دسته از معاصی را در خود فراهم کند. باید حال انسان طوری باشد که در تمام زندگی حتی یک معصیت انجام ندهد.

انسان تا موّحد نباشد، نمی‌تواند ریشه‌ی معاصی را به طور کامل در خود بخشکاند. حتی اگر ظواهر معصیت را ترک کند، باز درونش آلوده‌ی به شرک است. و این شرک از بین نمی‌رود تا انسان به طور کامل موّحد شود. این مطلبی قطعی و غیر قابل انکار است. اما افعالی هستند که آلوده شدن انسان به آنها، موجب دوری از مسیر توحید است. آنها همان

کبائر است که در شرع معلوم شده است. (توجه بفرمایید که منظور از شرع، رساله نیست!) انسان توانایی این را دارد که این مظاهر شرک را انجام ندهد. حتی اگر آلوده‌ی به شرک خفی باشد. این شروع راه الهی است نه پایان آن. به این فراز از مناجات شعبانیه توجه بفرمایید:

إِلٰهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلْ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أُيَقِّظُنِي لِمَحَبَّتِكَ.

همان‌طور که عرض شد انسان نمی‌تواند ریشه‌ی معاصی را در دل بخشکاند، مگر وقتی که شرک از دلش رخت بربندد. رهایی از شرک یک راه قطعی و میان‌بر دارد، آن محبت است.

حالِ عدم توان بر ترک معاصی

انسان می‌تواند خدا را در زندگیش پیدا کند، با او حرف بزند، و در سراسر زندگی، در شادی‌ها و غم‌ها او را حس کند. باید بتواند خداوند را نیکو و در بهترین حال بباید. باید او را محمود بداند. در یک جمله باید بتواند با خدا زندگی کند. همه‌ی این‌ها حاصل نمی‌شود مگر در حالتی که انسان درگیر معاصی نباشد. صبح را در حالی شام نکند که چندین معصیت انجام داده باشد. همه‌ی فکر و ذکرش بشود عذاب وجدان این معاصی که مرتکب شده است. این مطلبی حیاتی در مسیر الهی است. که متأسفانه در کتب اخلاقی به آن اشاره نشده است. انسان نمی‌تواند با حال معصیت با خداوند سخن بگوید. پس باید معاصی کبیره را بالجمله ترک کند. و این ترک باید یک‌باره و برای همیشه باشد.

## رابطه‌ی معصیت با فقر

در پایان لازم است نکته‌ای بالاجمال بیان شود. حالِ عصیان با فقر در انسان بسیار متفاوت است. یکی از اشتباهاتی که در بیان این مطالب در لسان علماء وجود دارد، همین مطلب است. حالی که برای انسان شایسته است، و هیچ‌گاه از او جدا نخواهد شد، حالِ فقر است، در عین حال که باید از حالِ عصیان خارج شود. شاید چون هر دو در بیچارگی شبیه هم هستند این دو با هم خلط شده‌اند. در حالی که فاصله‌ی این دو حال از زمین تا آسمان است. حال فقر در معصومین نیز وجود دارد. و هر چه قدر این حال در انسان عمیق‌تر باشد الهی‌تر است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (سوره فاطر، آیه‌ی ۱۵)

این فقره از کلام حضرت سجاد علیه‌السلام بسیار عجیب است:

وَأَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلَيْنِ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷)

مشق فقر، در سیره‌ی معصومین آشکار است. اگر در ادعیه دقت نمایید، این مطلب را به وضوح در می‌یابید. اصلاً انسان، فقر است. نه این که موجودی باشد متّصف به فقر. بلکه نهادش فقر است. این مطلب در جای خود برهانی است.



جمله‌ی پایانی این که، حال بیچارگی ناشی از فقر که توأم با بهجت است، پسندیده و نیکوست؛ هم راه انسان است، هم مقصد انسان. و حال عصیان در انسان نکوهیده، و باعث ایستایی انسان خواهد شد. و الحمدلله ربّ العالمین.

یاسر محدث مجتهدی

نگاشته‌ی: شهریور ۱۳۹۷، ذی‌الحجه ۱۴۳۹